

گفت‌وگو با بامداد جویباری ترانه‌سرا و پژوهشگر

ترانه زبان حال مردم هر عصر است

بسیاری نام او را می‌دانند، و اکثر مردم ترانه‌های او را زمزمه می‌کنند اما زندگی‌اش همواره در سایه بوده و هست.

بامداد جویباری بدون شک یکی از بزرگترین و معروف‌ترین ترانه‌سراهای ایران زمین است که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت. برخی از محققین تاریخ ترانه‌سرایی معتقدند: جویباری بخشی از فرهنگ ترانه‌سرایی ایران است و نام او همیشه در تاریخ باقی خواهد ماند. بامداد در کارنامه خود بالغ بر ۲ هزار ترانه دارد که بیشتر آنها توسط خوانندگان معروف اجرا شده است. او همچنین در زمینه تحقیقات ادبی؛ تصحیح دیوان شمس، خلاصه شاهنامه فردوسی و جمع‌آوری دیوان امیر پازاوری که از شاعران فولکلور و بزرگ مازندران است، را دارد. درخصوص وضعیت ترانه‌سرایی ایران از گذشته تا به حال گفت‌وگویی با وی انجام دادیم که در ادامه می‌خوانید.

بامداد جویباری خود را چگونه معرفی می‌کنند؟

– بنده بامداد جویباری متولد ۱۳۲۴ شهر زیبای جویبار از سواحل فرحبخش بحر خزر هستم. تحصیلات ابتدایی را در جویبار و ساری گذراندم و برای تحصیلات متوسطه راهی تهران شدم سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده تهران شدم. ابتدا روانشناسی بعد از آن هم رشته ادبیات. ترانه‌سرایی را از سال ۱۳۳۸ رسماً به صورت مدون آغاز کردم. البته قبل از آن هم چند ترانه برای آقای جیلی گفته بودم ولی به طور رسمی و ثبت شده یک ترانه برای فیلم پیمان دوستی ساخته دکتر شاهرخ رفیع سرودم.

آن موقع چند ساله بودید؟

چهارده‌ساله بودم. که دو ترانه به نام‌های نفرین که ایرج آن را خواند و دومی به نام کاروان که آقای روانبخش آن را اجرا کردند را سرودم که البته بعدها کارهای دیگری هم به این دو خواننده دادم، که معروف‌ترین آنها ترانه معروف پیرهن صورتی می‌باشد. در همان زمان بود که مسعود کیمیایی اولین فیلمش را ساخت که یک ترانه با نام شبانه بیا برای آن فیلم سرودم که همه اینها جزو اولین کارهای هنری و ثبتی من بود. بعدها تدریجاً با خوانندگان دیگری به صورت آزاد و مردمی کار کردم.

موانع کار ترانه‌سرایی در قبل از انقلاب چه بود؟

عموماً افرادی که مسوول و داعیه‌دار تصویب ترانه‌ها بودند مثل آقای نادرپور، متاسفانه احساسات و عواطف شاعرانه‌شان تغییر پیدا کرد و کارها را براساس سلیقه‌های شخصی‌شان تصویب می‌کردند. متاسفانه در آن زمان یک روحیه فردگرایی و سودگرایی و انحصارگرایی بر روند تصویب کارها حاکم شد که به کیفیت کار ترانه‌ها آسیب وارد می‌ساخت آنها همیشه دیواری برای ترانه‌سرایی نوین ایران بودند.

این گروه به تعبیر شما انحصار گرا، عموماً تصورشان از ترانه خوب چه بود؟

آنها می‌خواستند ترانه‌ها به صورت سنتی مثل سبک کارهای عارف قزوینی و ملک الشعرای بهار و شیدا ادامه یابد.

پس شما جزو یکی از خط‌شکنان بودید؟

شاید. من در آن دوران برای اولین بار یک کار سرودم که بسیاری از صاحب‌نظران را دچار شگفتی کرد. آنها معتقد بودند که بهترین کارها، آثار کلاسیک است و من ترانه‌ای به زبان محاوره سرودم که آنها را به تعجب و شگفتی فراوانی واداشت و فکر می‌کردند من در مسیر بیراهه قرار گرفته‌ام. اما بعدها معلوم شد که این ترانه‌ها بسیار با مردم مانوس‌تر است و بهتر می‌توانند آنها را بفهمند. در هر صورت آنها روی کارهای کلاسیک تاکید داشتند افرادی مثل دکتر نیرسینا و سایر افرادی که در شورای وزارت فرهنگ و چه در سازمان رادیو و تلویزیون چندشغله بودند، و اغلب کسانی هم که احساس خوب و پویایی داشتند مثل مرحوم رهی معیری، یا در شورا نبودند و اگر هم بودند اسما حضور داشتند و یا مرحوم پژمان بختیاری که نظر خاصی روی ترانه نداشت و بیشتر روی غزل‌های خودش کار می‌کرد.

به جز زبان خودمانی و مردمی ترانه‌های آن زمان چه ویژگی‌هایی داشت؟

آن زمان شاید یک خط مستقیم وجود داشت. در واقع صورتی از عشق به تصویر کشیده می‌شد، البته عشقی که نه جنبه زمینی داشت و نه عرفانی، بلکه بیشتر بینابین عشق مجازی و حقیقی و مورد‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، به طور کلی در ترانه‌ها وجود داشت تا اینکه بعدها با پیدا شدن نمونه‌هایی از این آثار حساسیت‌هایی

در مورد سرودن آنها پیدا شد در حالی که در آن زمان در واقع هیچ کس به نام شاعر سیاسی و یا خواننده سیاسی وجود نداشت و مشکلاتی که برای برخی هنرمندان به وجود می‌آمد نه به خاطر آثار آنها بلکه به سبب عضویت در تشکل‌های مختلف بود.

پس روند کاری شما ادامه پیدا کرد تا بعد از انقلاب در مورد آثارتان کمی توضیح دهید؟

قبل از انقلاب حدود یک هزار ترانه سرودم و پس از انقلاب نیز هم حدود یک هزار ترانه دیگر. روی هم رفته ۲ هزار ترانه دارم که البته هنوز بیشتر از یک هزار تایی آنها را نتوانستم جمع‌آوری کنم.

ویژگی‌های ترانه‌های بعد از انقلاب چیست؟

پیش از انقلاب همان طور که گفتم در یک خط و یک سطح مشخصی بود و اگر گاهی کار متفاوتی پیدا می‌شد خواننده‌های آزاد آن را می‌خواندند. اما بیشتر کارها دارای یک فضای آرامش بود. اما حسن آن ترانه‌ها این بود که در آن زمان ترانه‌سرای آن ارتباط صمیمانه‌تری با شعر خود برقرار می‌کرد و بر همین اساس بیشتر بر دل جامعه و مردم آن می‌نشست بعد از انقلاب بالطبع در ابتدا بیشتر مسائلی انقلابی سروده و اجرا می‌شد و پس از آن آرام‌آرام فضا تغییر کرد. در این زمان من اولین کار شادمهر عقیلی با نام "معبود" را سرودم که از صدا و سیما پخش شد که به علت عاشقانه بودن در ابتدا توجهات را به خود جلب کرد و پس از آن آرام‌آرام سیل این گونه ترانه‌ها، آهنگ‌ها و خواننده‌ها جاری شد. ترانه آدمک و سقاخونه و... به جریان افتاد و این روند ادامه پیدا کرد اما از ده سال پیش تا کنون نه تنها هیچ پیشرفتی حاصل نشده بلکه تنزل هم صورت گرفته برای اینکه در گذشته چهار پنج ترانه‌سرا کار می‌کردند و الان همه ترانه‌سرا هستند. هرچند که من معتقدم که همه ایرانی‌ها شاعرند ولی ترانه‌سرا نیستند.

البته ما بالعکس این مطلب را بیشتر شنیده‌ایم. خیلی‌ها اعتقاد دارند که اکثر ایرانی‌ها ترانه‌سرا هستند ولی شاعر نیستند.

نه من موافق نیستم.

شما جایگاه شعر را بالاتر می‌دانید یا ترانه را؟

هر کدام جایگاه خودش را دارد. مثل مقایسه دو ساز. هر کدام تخصص خود را می‌خواهد. یعنی یک شاعر با ترانه‌سرا تفاوتی ندارد. شعر، شعراست. تنها تفاوت آن، در این است که احساسات را در کدام قالب بریزی. درست مثل یک قالب‌ساز که قطعات مختلفی را می‌سازد و در حقیقت بستگی به قدرت و توانایی شاعر دارد و نوع ذوقش.

پس شما ترانه را قالبی زیرمجموعه‌ی شعر می‌دانید؟

خیر، ترانه هم قالب جدید و متفاوتی است و تمام شعر با انواعش قالب دیگری است. ترانه همان قدرت را دارد که در شعر وجود دارد اما مساله این است که بسیاری از شعرا به هیچ وجه نمی‌توانند ترانه بگویند و بسیاری از ترانه‌سرایان هم اصلاً نمی‌توانند غزل بگویند. و هیچ کدام بر دیگری رجحان ندارد بر همین اساس اگر کسی هم



نظر می‌رسد سلیقه شنیداری آنها بالاتر می‌رود. در این مورد چه نظری دارید؟

ببینید در حال حاضر مساله موسیقی رپ هم به همین صورت است در واقع مجریان امر هستند که اشتباه می‌کنند باید تحقیق و بررسی کرد که اصلا به چه دلیلی موسیقی رپ در ایران به وجود آمده است شاید به دلیل اعتراض و اینکه حرف‌های زیادی دارند که در قالب یک ترانه با چند بیت خلاصه نمی‌شود پس با شیوه رپ، سه چهار صفحه مطلب را می‌توانند در قالب یک ترانه بگویند و این از عمده دلایل به وجود آمدن این سبک در ایران بوده. اما در همین حین بسیاری از افراد نیز مسایل پیش پا افتاده و مبتذل و بی‌معنی را در این قالب ریخته، و اجرا کردند و فکر کردند که این سبک رپ است. از یک منظر دیگر اسم این موسیقی‌ها در کشور، امروز موسیقی زیرزمینی است. زیرزمینی یعنی چه؟ یعنی مخالف با روی زمین. پس اغلب آثار امروز زیرزمینی هست ولی نه زیرزمینی از نوع پیام دار و معترضانه، بلکه از جنبه غیراخلاقی آن.

پس به نظر شما شنیدن چنین موسیقی‌هایی برای مردم و تنزل سطح توقع شان از موسیقی و کلام سهل شنیدن خطری ندارد؟

سهل شنیدن مهم نیست، سهل پذیرفتن مهم است. موسیقی باید مردم را ارضاء کند در حقیقت موسیقی یک درمان است، که موجب تکامل انسان و تمرکز افکار او می‌شود و مسایلی را که نمی‌توان به راحتی با پدر و مادر، دوست و معشوق مطرح کرد در قالبی دلنشین بیان می‌کند. ولی اگر موسیقی این قابلیت را نداشته باشد خود به خود شکست می‌خورد. به طور کلی من معتقدم موسیقی سن نمی‌شناسد بلکه باید در همه احساس خوشایندی ایجاد کند. اگر به تاریخ هم نگاه کنید، مثلا خسرو پرویز ۶۰۰ نوازنده در دربار داشت که این هم به تاثیر و اهمیت موسیقی در هر زمانی اشاره دارد.

اکثر آثاری که مردم دوست دارند و به خاطر می‌آورند آثار قدیمی است چه عاملی موجب شده که مثل گذشته آثار ماندگاری در موسیقی به وجود نمی‌آید؟

صمیمیت و مهربانی درونی شاعر و ترانه‌سرا مهمترین عامل است. بسیاری از ترانه‌ها با نوع تفکر مردم امروز همخوانی نداشته و برایشان ملموس نیست و گاهی احساس می‌شود نوعی سفارش خانوادگی و خصوصی است.

یکی از بزرگان می‌گفت که در گذشته شراپتی فراهم می‌شد، که شاعر، خواننده و آهنگساز با هم‌زمان زیادی را می‌گذرانند و همدلی بیشتری میانشان ایجاد می‌شد. به نظر شما این عامل هم تاثیرگذار است؟

این هم می‌تواند باشد ولی دلیل اصلی نیست. یکی از عوامل اصلی موفقیت ترانه‌ها، تلفیق مناسب شعر و آهنگ است و بیشتر آثاری که تقطیع در آن انجام شده و تناسب ریتمیک در اجرا و آثار دارند، جزو آثار موفق قرار گرفته‌اند به دلیل سهولت تکرار. دوم این که هماهنگی ایجاد شده

شعر نگویید نمی‌توان ادعا کرد که توانایی کمتری دارد ولی اگر ترانه‌سرایی شعر بگوید ویژگی ممتازتری خواهد داشت زیرا قالب دیگری را نیز به کار می‌برد.

می‌توان گفت مهمترین ویژگی ترانه هماهنگی با موسیقی و آهنگ است؟

آنها جزو مسایل تخصصی کار است در گذشته آهنگ‌ساز آهنگ می‌ساخت و ملودی را می‌داد و ترانه‌سرا روی آن ترانه می‌گفت. اما بعد از انقلاب شاعرها، شعر را می‌گویند و بعد روی آن آهنگ می‌گذارند که به دلیل غیرتخصصی بودن ترانه‌سراها خیلی‌ها معنای کلام آنها را نمی‌فهمند. در حالی که ترانه‌سراها باید بدانند مثلا در دستگاه افشاری یا گوشه‌ها و ردیف‌های مختلف آواز چه نوع احساسی باید به کار گرفته شود که تشخیص این مساله مهم است. در واقع با ساختن آهنگ است که شعر متولد می‌شود اما ترانه‌سرا باید آن قدر قدرت و دقت داشته باشد که زبان آن را بفهمد. به طور مثال آقای پرویز یاحقی و مرحوم بدیعی و ملک وقتی قطعه‌ای را می‌نواختند مثل این است که با شما صحبت می‌کنند و یک عده‌ای هستند که می‌توانند این زبان را بفهمند به همین علت است که افراد غمگین، شاد می‌شوند و تغییر حالت پیدا می‌کنند.

اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب گر ذوق نیست تو را کژ طبع جانوری نکته‌ای در این خصوص وجود دارد و آن اینکه امتداد ترانه هم به مخاطب می‌رسد و توده مردم هستند که تشخیص می‌دهند قطعه ساخته شده چقدر با زندگی و روحيات آنها همخوانی دارد و می‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند.

بله مثلا در مورد موسیقی رپ، من فکر می‌کنم باید اجازه‌ی شنیده شدن موسیقی‌های مختلف را به افراد جامعه داد. برخلاف بسیاری از دوستان به نظر من باید اجازه داد موسیقی رپ شنیده شود، ببینیم جامعه از آن چه برداشتی می‌کند و آیا ادا شدن کلام به این صورت می‌تواند عواطف، خواسته‌ها و احساسات مردم را بیان کند و فرد در غم و شادی و وصل و هجران احساس زیبایی داشته باشد، چه بسا این اتفاق بیفتد اما شما الان اجازه حرکت کردن و تجربه شدن را به آن نمی‌دهید. من معتقدم هر کار هنری اگر جوابگوی نیازهای مردم نباشد خودبه خود و به مرور حذف خواهد شد در نتیجه نیازی به دشمنی و مخالفت‌های سرسختی همچون برخوردهایی که امروز در این موارد می‌بینیم نیست. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که نوعی موسیقی برتر است مثل اینکه در مورد برتری حافظ و سعدی نظر بدهیم و مسوولین محترم باید به این مسایل توجه داشته باشند.

یک مساله وجود دارد. نوعی از موسیقی‌ها که وارد فرهنگ مردم می‌شود امکان دارد بخشی از آن موسیقی بهتر را، که می‌تواند سلیقه مخاطب را بالا ببرد، کم‌رنگ کرده یا به حاشیه ببرد. به عنوان مثال موسیقی رپ نگاه کنیم که یک موسیقی اعتراضی است و در برخی از موارد به سمت و سوی نازلی می‌رسد در مقایسه با موسیقی کلاسیک که اگر مردم به شنیدنش عادت کنند به

که شما فرمودید به کار بیشتر منجر می‌شد و همفکری و تفکر مشترک ایجاد می‌کرد ضمن اینکه دخالتی در کار یکدیگر صورت نمی‌گرفت مثلا هیچ آهنگ‌سازی در کار شاعر دخالت نمی‌کرد.

به عقیده شما ترانه‌سراهای گذشته زبان مردم را بهتر می‌فهمیدند، پس چرا همان ترانه‌سراها امروز به موفقیت گذشته نیستند آیا امروز دیگر زبان مردم را به خوبی گذشته نمی‌فهمند؟

یکی از اشکالاتی که امروز وجود دارد مشکل خواننده است. ما خواننده‌های بسیار خوب و خوش صدایی داریم که متأسفانه در دایره حضور ندارند و اغلب خواننده‌های امروز، شاید چیزی حدود ۹۰ درصد آنها مقلد هستند و مقلدان بدتقلید. امروز مثلا دیویست نفر مثل فلان خواننده قدیمی می‌خوانند ولی هیچ کدام در واقع شبیه او نمی‌خوانند. ما امروز ترانه‌های بسیار خوب و قدرتمندتر نسبت به گذشته داریم که به دلیل عرضه نامناسب دیده و شنیده نمی‌شوند. یعنی خوب عرضه نشده‌اند و در این میان نقش شرکت‌های پخش و ضبط موسیقی را نمی‌توان نادیده گرفت که در بسیاری از مواقع روابط را بر ضوابط و ارزش هنری و توانایی‌های افراد مقدم می‌کنند. در عین حال آهنگ‌سازهایی هم در این دوره وجود دارند، جوانانی که از نظر درجات علمی و فنی و حتی ذوقی شاید به مراتب برتر از اساتید آن زمان باشند و تعدد آنها نیز چشمگیر است. مثلا در گذشته در کل ایران ۲ یا ۳ تنظیم‌کننده داشتیم ولی امروز در هر کوچه و پس‌کوچه‌ای ما تنظیم‌کننده داریم ولی آثارشان شنیده نمی‌شود.

در شعر هم همین طور است؟

حسن و تفاوت شعر با ترانه در این مورد این است که شعر ممکن است ۱۰۰ سال دیگر از جایی پیدا شده و اگر قابلیت خوبی داشته باشد، روآمده و جایگاه خود را پیدا کند اما پس از گذشت چند سال در مورد ترانه و موسیقی این اتفاق نخواهد افتاد. مثلا فروغی بسطامی در زمان خود ناشناخته بود ولی بعد ارزش آثار او کشف شد. دیگر اینکه مردم از بس گرفتار معیشت هستند موسیقی را از سید خانواده حذف کرده‌اند و به عبارت دیگر موسیقی در دنیای پرهیاهوی امروز به حاشیه رانده شده و مردم با موسیقی بیگانه شده‌اند و در حقیقت مردم با گرفتاری‌های اقتصادی، اجتماعی و... مجالی برای مغالزه، معاشقه و... ندارند و گاه در سنین بازنشستگی به موسیقی روی می‌آورند.

پس راه خروج از این بحران به دست موسیقی‌دان و شاعر نیست؟

خیر. مسوولان باید در فکر ایجاد بستر مناسب برای این مسایل باشند هر چند فرهنگسراها بخش‌هایی را برای پرورش استعداد جوانان در نظر گرفته‌اند اما در این مراکز به دلیل اینکه باز هم افراد با روابط، پشت میزها قرار می‌گیرند و به عبارتی افراد شایسته به نوعی دور می‌مانند کارایی را که می‌توانند داشته باشند نخواهند داشت زیرا باز هم کار زیبا ارایه نمی‌شود.

اگر شما یک بار دیگر به دنیا می‌آمدید باز هم ترانه‌سرا می‌شدید؟

مسعود سعدسلمان می‌گوید:
مرد هنرمند هنرپیشه را
عمر دوبایست در این روزگار
تا به یکی تجربه آموختن
با دگری تجربه بردن به کار
نه، من فقط می‌دانم که ترانه‌سرا نمی‌شدم.
میلان کوندرا هم در کتاب بار هستی می‌گوید یک بار زندگی کردن نمی‌آرزد ای کاش می‌شد یک بار تجربه کرد و برای بار دوم با تجربه اول زندگی کرد.

آیا شما به خاطر مسایل مالی نمی‌خواستید ترانه‌سرا شوید؟

خیر، مسایل مالی مهم نیست. "هنر نمی‌خرد ایام و این گناهم بس".
باید به انتهای راه برسیم تا اگر دوباره متولد شدم به شما بگویم!!!

در انتها علاقه‌مندم نظر شما را در مورد کلمات زیر بدانم!

ایران: همه وجود من
شعر: همه زندگی من
سعدی: استاد من
فروغ: شاعری که در ابتدای حرکت پایش شکست
آپارتمان: در آن جا نمی‌شود زیاد شعر گفت
کوبا: آشنایی ندارم
گاندی: مرد عمل و احساس
حضرت محمد(ص): رسول خدا و به او اقتدا

می‌کنم
امام رضا(ع): اگر ما را بطلبید خدمتشان می‌روم
دریا: هر وقت دریا را می‌بینم یاد قطره‌ای می‌افتم که خودم هستم.
کره ماه: فکر نمی‌کنم جای زیاد جالبی باشد
شب: سیاسی است
زمستان: به یاد اخوان می‌افتم
نوروز: برای خیلی‌ها شادی‌آفرین و برای خیلی‌ها غم‌انگیز است
عشق: عصاره وجود و دلیل آفرینش
دلتنگی: همه داریم
خداوند: پایان کار است.



هاکوپیان منتشر کرد

پوشاک‌های علمی انسانی و مطالعات فرهنگی

کتاب طراحی و برش لباس زنانه به روش مولر و کتاب جدول اندازه زنانه و دخترانه با مجوز رسمی آکادمی مولر آلمان توسط آقای سومبات هاکوپیان با همکاری آقای محمد رضا عزتی در زمینه ترجمه متن، تدوین و ترجمه و از سوی بخش فرهنگی واحد صنعتی پوشاک هاکوپیان منتشر شد.

عرضه در کلیه‌ی فروشگاه‌های اختصاصی
هاکوپیان در سراسر کشور